**منشاء و طبیعت کلیسا**

**تعریف**

کلیسا یک پیمان جدید مردم خداست که ریشه در وعده‌هایی دارد که به اسرائیل داده شده و بوسیلۀ روح القدس افتتاح شد که به تمام ایمانداران به مسیح چه مرده و چه زنده و اجتماعات محلی ایمانداران اشاره دارد.

**خلاصه**

کلیسه پیمان جدید مردم با خداست. واژۀ کلیسا را می‌توان برای اشاره به تمام ایمانداران زنده و مرده (کلیسای جهانی) و اجتماعات فردی ایمانداران (کلیسای محلی) به کار برد. کلیسا ریشه در وعده‌های داده شده به قوم اسرائیل در عهدقدیم دارد، بخصوص اینکه خدا از طریق نسل ابراهیم جهان را برکت خواهد داد. در حالیکه بین مردم خدا در عهد قدیم و کلیسا نوعی استمرار وجود دارد، در پنتیکاست جدید، کلیسا در اتحاد با مسیح است. به این ترتیب، کلیسا اجرای وعدۀ خدا به پیامبرانی است که به آنها وعده داده بود با مردمش عهدجدیدی خواهد بست و شریعتش را در قلب آنها خواهد گذاشت. مأموریت کلیسا خدمت بزرگ است (متی، 20-18: 28). با اقتدار مسیح رستاخیز کرده به سوی همۀ ملت‌ها رفتن، شاگردسازی و تعلیم آنها برای پیروی از عیسی تا زمانی که او بر می‌گردد، همۀ اینها برای جلال نام خداست.

کلیسه ریشه در نقشه‌های جاودان خدا دارد. کلیسا پیمان اتحاد با مسیح است که ریشه در اسرائیل دارد، بوسیلۀ عیسی ساخته شد و بوسیلۀ روح القدس افتتاح شد. کلیسا مردم خدا هستند که به وسیلۀ خدای پدر برگزیده شده شده‌اند و به سبب فیض در رابطه‌ای با خدای تثلیث و یکدیگر قرار می‌گیرند. کلیسا اتحاد بازخرید شدۀ قدیسان است که با خون مسیح خریداری شده است و به صورت جهانی و نامرئی ایمانداران را از هر سنی با هم متحد می‌کند ـ چه آنهایی که بر روی زمین هستند، و چه آنهایی که در آسمان‌ها هستند. کلیسا خانواده‌ای است که فرزندخواندۀ خداست، خانواده‌ای که در یک زمانی بردۀ گناه بودند، اما امروزه در مسیح به رابطۀ پر محبت با خدا به عنوانم پدر و یکدیگر به عنوان برادران و خواهران درآمده‌اند.

کلیسا بدن مسیح است و عیسی سر کلیساست و عضویت در آن آن به وسیلۀ روح القدس اهداء می‌شود. کلیسا یک اتحاد متکثر است که به‌یکدیگر وابسته‌اند و به‌عنوان ابزارهای مسیح در جهان عمل می‌کنند. کلیسا عروس مسیح است و مورد محبت خاص اوست که بوسیلۀ قربانی شدن بر روی صلیب حفظ شدن است و انحصاراً به او تعلق دارد و به‌عنوان عروس به زیبایی برای او آرایش می‌شود.

کلیسا معبد بزرگ روح است که سرشار از پُری مسیح است و نشانۀ حضور خداست. کلیسا انسانیت جدید است که ترکیبی از یهودیان و مسیحیان و مسیحیان غیر کلیمی است که در مسیح اتحاد یافته اند و روش زندگی را آنگونه که باید نشان می دهد. کلیسا شاخه ای است در شراب حقیقت مسیح که در اتحاد و وابستگی با مسیح پایدار می ماند. کلیسا، اتحاد متحدانی است که معمولاً برای عبادت، اتحاد، شاگردی، عضویت در کلیسا، خدمت و مأموریت دور هم جمع می شوند.

کلیسا، اتحاد قلمرو پادشاهی خداست که وجود دارد اما هنوز پادشاهی اش شروع نشده است. زندگی کردن در نقشۀ جاودان اتحاد جهانی خداست که همگی برای جلال خداست (نگاه کنید به رایلی اشفورد و کریستوفر دبیلو مورگان «کلیسا» در esv الهیات نظام یافته مطالعه کتاب مقدس، 1713)

**خاستگاه کلیسا**

مردم خدا با آدم و حوّا در باغ عدن شروع می‌شوند. خدا آنها را به صورت خود آفرید، به این معنا که آنها «در دوستی با آفرینندۀ خود آفریده شده‌اند» (پیدایش، 27: 1). با اینکه آدم و حوّا در مقابل خدا نافرمانی کردند، اما خدا آنها را تنها نگذاشت، بلکه به آنها وعدۀ یک نجات دهنده داد (16: 3).

بعدها خدا ابراهیم را از یک خانوادۀ خورشیدپرست فراخواند و با وارد پیمانی شد، به ابراهیم وعده داد که خدای ابراهیم و فرزندان او باشد (پیدایش، 17: 7) خدا به ابراهیم وعده داد سرزمینی به او بدهد و او را به یک ملت بزرگ تبدیل کند و از طریق او تمام مردم جهان را برکت دهد (3: 12)، ابراهیم اسحاق را به دنیا آورد و اسحاق یعقوب را به دنیا آورد که خدا نام او را به اسراییل تغییر داد و از نسل او داوزده قبیله به وجود آورد بقیۀ عهدقدیم شامل شرح برخورد خدا با این دوازده قبیلۀ اسرائیل است.

خدا ملت اسرائیل را به وسیلۀ ده بلای بزرگ و خروج از تبعید در مصر دعوت کرد تا مردم او باشند. خدا به اسرائئل ده فرمان موسی را داد و آنها را قوم خاص خود خواند و به آنها سرزمین موعود را داد که پس از شکست کنعانیان در آنجا مسکن گزیدند. پس از آن خدا داوود را به‌عنوان پادشاه اورشلیم برگزید و به آنها وعده داد که سلسلۀ پادشاهی یک از آنها ابدی خواهد بود (دوم ساموئیل، 16-14: 7).

خدا از سر لطف خود، انبیاء بسیاری فرستاد تا به مردم عهدقدیم هشدار بدهد که اگر از گناهانشان توبه نکنند و به سوی خدا برنگردند، داوری خواهند شد. با این حال، آنها مکراً در مقابل خدا و انبیاء نافرمانی کردند. در پاسخ به این نافرمانی، در سال 723 قبل از میلاد مسیح، قلمرو شمالی را که ده قبیله در آن بودند، به اسارت آشوریان درآورد و قلمرو جنوبی را که دوازده قبیله از جمله یهودا و بنجامین در آن بودند در سال 586 قبل از میلاد مسیح به اسارت بابلیان درآورد. همچنین خدا به وسیلۀ انبیاء وعده داد که یک نجات دهنده برای آنها خواهد فرستاد (اشعیا، 7-6: 9؛ 53-13: 53).

خدا وعده داد که مردمش را پس از هفتاد سال اسارت بابلیان از تبعید خارج کرده و به سرزمین خودشان برگرداند (ارمیا، 12-11: 25) و این وعده را در عزرا و نحیما آشکار می‌کند. مردم دوباره دیوارهای اورشلیم را ساخته و یک معبد دوم ساختند. عهدقدیم با کتاب ملاکی پایان می‌یابد که مردم خدا به رویگردانی از خدا ادامه می‌دهند، اما وعدۀ آمدن کسی را می‌دهد که راه را برای آمدن مسیح هموار می‌کند (ملاکی، 1: 3).

پس از چهارصد سال، خدا پسرش را به عنوان مسیح موعود، پادشاه خادم و رنج کشیدۀ اسرائیل و نجات دهندۀ جهان را فرستاد. عیسی هدف از آمدن خود را آشکار می‌کند: «چون پس انسان نیامده است تا خدمت کرده شود، بلکه تا به دیگران خدمت کند و جان خود را فدای بسیار کند (مرقس، 45: 10) او جامعۀ جدید خود را تشکیل می دهد (متی، 7: 5) شاگردانش را انتخاب می‌کند، با آنها وقت می‌گذراند، آنها را دربارۀ پادشاهی خدا آموزش می‌دهد، دیوها را بیرون می‌راند، معجراتی انجام می‌دهد، و مرگ و رستاخیزش را پیش‌بینی می‌کند. پس از اینکه از مرگ رستخیز کرد، به شاگردانش دستور داد تا خبر خوش انجیل را به گوش همۀ جهانیان برساند تا وعده اش به ابراهیم برای برکت دادن تمام مردمش را اجرا کند (متی، 20-18: 28)

در روز پنتیکاست عیسی روح خود را فرستاد تا کلیسا را به عنوان مردم خدا در عهدجدید تشکیل دهد (اعمال رسولان، 8: 1؛ 13-1: 2). روح القدس به شاگردان قدرت بخشید تا انجیل را به دور افتاده ترین نقاط جهان گسترش دهند (اعمال رسولان، 8: 1). همچنین روح القدس رسولان خود را قوت بخشید و آنها را به حقیقت راهنمایی کرد. حتی بیشتر از آن، روح القدس هنوز هم در کلیسا ساکن است، کلیسا را هدایت می کند و به هریک از اعضای آن موهبتی روحانی می دهد تا به خدا و به یکدیگر خدمت کنند (افسسیان، 16-1: 4؛ 22-19: 2).

در دوره های عهد قدیم نیز کلیسا توصیف شده است (غلاطیان، 16: 6؛ فیلیپیان، 3: 3، اول پطرس، 10-9: 2) و استمرار ئ عدم استمرار بین اسرائیل عهدقدیم و کلیسا وجود دارد. از یک سو یک پیمان مستقل از سوی خدا وجود دارد که ریشه در وعدۀ خدا با ابراهیم و اسرائیل دارد و از سوی دیگر کلیسا جامعۀ جدید عیسی قرار دارد که در پنتیکاست شروع شد.

**طبیعت کلیسا**

**کلیسای جهانی و محلی**

واژۀ کلیسا ekklesia در عهد جدید، به اشکال بسیاری دلالت می کند. این اصطلاح می‌تواند برای گردهمایی‌های کلیسای خانگی (اول قرنتیان، 19: 16؛ فیلپیان، 2: 1)، کلیساهای شهری و کلان شهرها (اعمال رسولان، 12: 20؛ 11: 8) کلیساهای همکار با کلیسای استان روم (اول قرنتیان، 9: 16؛ اعمال رسولان، 31: 9) و در چندین مورد به کلیسای جهانی که به قاطبۀ مسیحیان جهان تعلق دارد، اشاره می‌کند (اعمال رسولان، 22: 15). اما متداولترین کاربرد این اصطلاح می‌تواند به معنای کلیسای جهانی یا کلیسای محلی باشد.

کلیسای جهانی

گاهی اوقات کلیسا برای آنچه که بسیاری کلیسای جهانی می نامند و از اتحاد تمام ایمانداران در همه جا زنده ها و مرده ها سخن می گوید (افسسیان، 27: 5؛ 22-20: 3؛ 22: 1). کلیسا در این مفهوم با هر یک از کلیساهای محلی، نام گذاری‌ها یا انجمن‌ها برابر نیست. در این مفهوم، کلیسا برای نوع بشر کاملاً قابل درک نیست و به تمام ایمانداران در تمام مکان‌ها و تمام ادوار دلالت دارد.

**کلیسای محلی**

در عهدجدید، در اغلب موارد «کلیسا» به ملیسای محلی، اجتماعات مردم خدا دلالت دارد که با یکدیگر عهد بسته‌اند که خدای تثلیث را ستایش کنند، همدیگر را محبت کنند و شاهدان مسیح در جهان باشند (اعمال رسولان، 15: 16؛ 23: 14). این عنوان مهم‌ترین کاربرد اصطلاح کلیساست. کتاب مقدس بر کلیسا به‌عنوان یک گروه محلی از ایماندارن شناخته شده تأکید می‌کند که به مسیح و به یکدیگر متعهد هستند و با هم کار می‌کنند تا خدا را جلال بدهند و در مأموریت او خدمت کنند.

کلیسای محلی مرکز اولیه عضویت و عبادت است و مهم ترین وسیله‌ای است که خدا برای بشارت، شاگردسازی و خدمت از آن استفاده می‌کند. کلیسا مکانی برای تعلیم موعظۀ کلام است (دوم تیموتائوس، 42-16: 3). کلیسای محلی مکان اجرای آیین‌های تعمید و شام خداوند است (متی، 20-18: 28؛ اول قرنتیان، 26-23: 11). به سبب این حقیقت هاست که پولس کلیسای محلی را می‌پروراند، برای آنها رهبرانی منصوب می‌کند، نماینده‌ای می‌فرستد و یا رساله‌ای می‌نویسد. در الهیات پولس کلیساهای منحلی اهمیت بسیاری دارند و در راهبرد مأموریت او حیاتی هستند. در کلیسای محلی یک اشتراک در زندگی با هم، رشد کردن در بنا کردن یکدیگر، خدمت جمعی، عبادت جمعی و شهادت جمعی وجود دارد.

**کلیسا به عنوان مردم خدا**

در پیمان قدیم، اسرائیل یک جامعۀ مرکب بود که ترکیبی از ایمانداران و غیر ایمانداران بود. در عهدجدید، کلیسا عبارت از مردم خداست که در پیمانی جدید قرار گرفته‌اند. در حالیکه بشارت گرایان در چگونگی تفسیر پیمان و چگونگی تعریف عضویت در فرزندان ایماندار با هم اختلاف نظر دارند، اما یک توافق گسترده بین آنها وجود دارد که عهدجدید به کلیسا به عنوان مردم خدا تأکید می‌کند. ارمیای نبی برتری پیمان جدید را نسبت به پیمان قدیم پیش بینی می‌کند. به سبب گناهان و بی‌ایمانی، اسرائئیل که خدا آنها را از مصر نجات داد، پیمان قدیم موسی را شکستند و در سرزمینی ناآرام مردند. پیمان جدید بسیار بزرگتر است، زیرا این پیمان هستۀ اصلی کار خداست. خدا وعده می‌دهد که خدای قوم خود باشد و آنها فقط به او تعلق داشته باشند. خدا شریعت خود را در قلب‌های آنها خواهد نوشت، آنها خدا را خواهند شناخت، و از او اطاعت خواهند کرد (ارمیا، 34-31: 31) عیسی تعلیم می‌دهد که مرگ او عهدجدید را تأیید می‌کند (لوقا، 20: 22) و پولس نیز همین کار را می‌کند (اول قرنتیان، 25: 11). گرچه کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که در طول قرن ها یک مردم خدا وجود دارد، مرگ و رستاخیز عیسی برای کسانی که او را می‌شناسند، تغییراتی را آغاز می‌کند. عیسی «واسطۀ یک پیمان جدید» است و دربان وعدۀ ارمیا است.

کلیسا به‌عنوان مردم خدا از طریق تصاویر کلیسا معرفی می‌شود. کلیسا به‌عنوان مردم خدا (افسسیان، 18: 1) و مردمی که در مسیح اتحاد دارند، بدن مسیح هستند. کلیسا عروس مسیح است (افسسیان، 32-25: 5) مردمی که به‌طور روز افزون در مسیح مقدس می‌شوند، کلیسا معبد بزرگ روح القدس است (اول قرنتیان، 20-19: 6؛ دوم قرنتیان، 16: 6؛ افسسیان، 22-19: 2)، مردمی که قدیس هستند و در روح القدس در آنها ساکن است. کلیسا انسانیت جدید است (افسسیان، 25: 2؛ 5-4: 4؛ اول یوحنا، 31)، مردمی که خدا را به عنوان پدر و یکدیگر را به‌عنوان برادران و خواهران می‌شناسند. کلیسا به عنوان مردم خدا، به تعلق دارد و به طور شگفت انگیزی او به کلیسا تعلق دارد. این حقیقت را فقط در آسمان ها و زمین جدید، پس از آنکه خدا مردمش را از مرگ بر می‌خیزاند، آنها را جلال می‌دهد و در میان آنها ساکن می‌شود، کاملاً درک خواهد شد (مکاشفه، 4-1: 21).

**کلیسا و مأموریت آن**

عیسی در متی 20-18: 28، بزرگترین فرمان را به شاگردانش می‌دهد که فرمان‌های قدم برداشتن برای کلیساست. عیسی با دفاع از اینکه او پسر خدای متعالی است که خداوند همه در آسمان‌ها و زمین است و همۀ ملت‌هاست، سخن خود را شروع می‌کند (18: 28؛ نیز نگاه کنید به دانیال 14: 7) جهانی بودن مأموریت عیسی تکان دهنده است. عیسی که تمام قدرت در آسمان‌ها و زمین را دارد، شاگردان خود را راهنمایی می‌کند تا همۀ ملل جهان را شاگرد او کنند و به آنها دستور می‌دهد تا هر آنچه را که او دستور داده است، به آنها تعلیم دهند، آنها را تقویت می‌کند که «روز و شب» تا آخر زمان چنین عمل کند.

خاستگاه کلیسا نه تنها اهداف جاودان خدا با ریشه‌هایی در اسرائیل است، بلکه اساس آن کار نجات دهندۀ مسیح است که با روح القدس افتتاح می‌شود، زندگی در اتحاد با مسیح و پایان آن جلال خداست. همچنین، کلیسا آینه تمام نمای نقشۀ جاودان او برای صلح جهانی و برجسته کردن مسیح به عنوان نقطۀ کانونی تمام تاریخ است. کلیسا نه تنها انعکاس اهداف خداست، بلکه انعکاس خود خداست. در کلیسا و از طریق کلیسا خدا فیض، حکمت، محبت، اتحاد و قدوسیت خود را نشان می‌دهد (نامه به افسسیان، بر این موضوع تأکید می‌کند). علاوه‌بر این، خدا همانطور که خود را آشکار می‌کند، خود را جلال می‌دهد. جای تعجب نیست که پولس می‌گوید: «جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیلۀ آن قدرتی که در ما کار می‌کند، خیلی بیشتر از آنچه که بخواهیم و حتی تصور کنیم، عمل کند. بر او نسل اندر نسل تا ابد در کلیسا و در مسیح عیسی جلال باد. آمین.